



درس خارج فقه تربیتی جلسه ۱۹ - استاد اعرافی

- ۹- استحصال علم و تداوم فراگیری علم ۲
- روایات خطا محل یاب تعریف نشده.
- الف- کثرت روایات موجب اطمینان به صدور ۴
- ب- این روایات بیش از استحباب نمی‌رساند ۴
- ج- اختصاص به علوم دینی ندارد ۵
- ه- مصادیق دانش افزائی: تعمیق و ضم علم به علم دیگر ۶
- و ثوق خبری یا مخبری ۸
- ۱۰- استعانه به خدا ۹
- نقشهای سه گانه عالم ۹



بسم الله الرحمن الرحيم

در پایان مباحث مربوط به آداب و وظائف معلم گفتیم که تناسب دارد که به نحوی مباحث مربوط به عالم به ما هو عالم را هم مطرح کنیم. که بر اساس همان محورهایی که در کتاب علم و حکم آمده بود بحث کردیم و هفت هشت ده تا عنوان را مورد بحث قرار دادیم. چند عنوان دیگر هم از مجموعه وظائف و آداب عالم باقی مانده که به آن‌ها هم اشاره ای خواهیم کرد. توقف عند الجهل و اعتراف به جهل را گفتیم.

۹- استحصال علم و تداوم فراگیری علم

امر دیگری هم که نهم می‌شود آداب و وظائف عالم بود امر نهمی که اینجا هست استحصال علم و تداوم فراگیری علم بود. این از مسائلی است که ما وقتی وارد تعلم شدیم در همان مباحث اولیه گفتیم که تعلم در جاهایی واجب است و در جاهایی مستحب است و انواع و اقسامش را ذکر کردیم. یکی از چیزهایی که مربوط به عالم است این است که اکتفا به ما یعلم نکند بلکه دائم در صدد افزودن بر علم و دانش و معرفت خود باشد این به همان ملاک و میزانی که در ابتدا گفتیم تعلم لازم است با همان میزان افزودن علم و دانش هم مورد ترغیب شرع قرار گرفته است. البته در اصل تعلم مباحث فقهی خیلی مفصل و مبسوطی را ما آوردیم و دوستانمان کار کردند که تعلم کجا واجب است کجا مستحب است کجا حرام است. اقسامش را در یک سال تحصیلی بحث کردیم و دوستان هم کار می‌کنند که بخشهایی در جلد اول و بخشی هم در جلد دوم خواهد آمد.

روایات

در افزودن بر علم ما روایات فراوانی داریم که یک مقدارش در همین سید و نود و دو است که شماره دو ممیز چهارده ۲/۱۴ است. عنوانش هم عدم الاکتفا به ما یعلم است. یک مقدار از آن هم در صفحه دویست و چهل و نه هست و یک مقدار هم در ادامه صفحه سید و نود و پنج است که عنوان بابش الاستعانة بالله است. بعضی از روایاتش را می‌خوانیم روایات هم چون فراوان است خیلی نیاز به بررسی سندی ندارد مگر اینکه جای خاص باشد که بعد عرض می‌کنم. بخشی از این روایات در صفحه دویست و چهل و نه آمده که دو سه تا را من می‌خوانم. عنوان دویست و چهل و نه شماره سه ممیز سیزده ۳/۱۳ عنوانش الدواب است این در باب تعلم است. که مثلاً روایتی دارد



که از الغرر الحکم نقل شده که «اطْلُبِ الْعِلْمَ تَزِدَّ عِلْمًا»^۱ که اینجا البته ایشان با عنوان دوام آورده می‌گویند دنبال علم برو تا به علمت افزوده بشود. که مقصود از دنبال علم رفتن افزودن علم برای عالم است نه برای کسی که جاهل است و تازه می‌خواهد شروع بکند؛ و چند روایت دیگر که در آنجا آمده و روایاتی هم که در صفحه سیصد و نود و دو آمده این روایات اصولاً این روایاتی که در باب افزودن علم آمده دو بیان دارد بعضی بیان ارشادی و گزاره‌های توصیفی است در واقع توصیفی آن ترکیباتی که در باب تداوم علم و افزودن بر علم در این روایات آمده بعضی توصیفی هستند و در واقع بیان واقع می‌کنند بعضی هم هنجاری دستوری و دستوری ممن است این کار را بکنند. که توصیفیاتش اینجا خیلی زیاد است به عنوان نمونه مثلاً اینطور است که «کل صاحب علم غرثان الی علم»^۲. هر کسی که علم دارد تشنه علم جدید است آدم عالم همیشه تشنه است این روایت آمده که البته سند ندارد. روایت دوم این است که «لا یشبع عالم من علم حتّی یکون منتهاه الجنّة»^۳ عالم از علم سیر نمی‌شود تا مست بشود. روایت دیگری دارد که «لن یشبع المؤمن من خیر یسمعه حتّی یکون منتهاه الجنّة»^۴ مؤمن از علمی به دست می‌آورد سیر نمی‌شود. روایت دیگر دارد که علائم مؤمن را ذکر می‌کند می‌گوید مؤمن عاقل نمی‌شود مگر اینکه ده خصلت را داشته باشد یکی این است که یسأم من علم طول عمره البته این روایات هیچ کدام سندی ندارد ولی روایت ششم این باب باز منعومان لا یشبعان است که در اصول کافی هم آمده شاید این سند داشته باشد؛ و همینطور روایت دیگر «أجوع النَّاسُ طَالِبُ الْعِلْمِ وَ اشْبَعُهُمُ الَّذِي لَا يَبْتَغِيهِ»^۵ «إِذَا أُتِيَ عَلَى يَوْمٍ لَا أَزْدَادَ فِيهِ عِلْمًا يَقْرَبُنِي إِلَى اللَّهِ تَعَالَى فَلَا بَوْرَكَ لِي فِي طُلُوعِ الشَّمْسِ ذَلِكَ الْيَوْمِ»^۶ این روایت از منابع عامه ذکر شده «وَمَنْ عَرَفَ الْحِكْمَ لَمْ يَصْبِرْ عَلَى الْإِزْدِيَادِ مِنْهَا»^۷ و به همین شکل؛ و در آیه قرآن هم خطاب به پیغمبر آمده که «قُلْ رَبِّ زِدْنِي عِلْمًا» طه/۱۱۴. «رَبِّ زِدْنِي عِلْمًا»، خطاب به پیغمبر اکرم است ولی الغاء خصوصیتش ظاهراً مانعی ندارد چیزی که مختص به پیغمبر باشد نیست اینکه از خدا افزودن علم را بخواهد این در واقع برای همه مستحب است و خواستن این افزایش هم معلوم است که

۱ - تصنیف غرر الحکم و درر الکلم، ص: ۴۳. العلم و الحکمة فی الکتاب و السنة، ص ۲۴۹.

۲ - العلم و الحکمة فی الکتاب و السنة، ص ۳۹۲.

۳ - همان.

۴ - همان.

۵ - همان، ص ۳۹۳.

۶ - همان، ص ۳۹۳.

۷ - همان، ص ۳۹۴.



اصل کار خوب است که می‌گوید بخواه. با دو مقدمه این آیه شریفه هم جزء استدلال بحث می‌شود نکته اول این است که خصوصیات پیامبر الغاء می‌شود و رجحان این دعا برای دیگران هم هست. شاهدش هم این است که در روایات هم آمده که این دعا را در قنوت و جاهای دیگر بخوانید. مقدمه بحث هم این است که ملازمه عرفی بین خواستن این دعا و رجحان این امر است البته این مذاکره کلی عقلی در همه جا نیست ولی یک ملازمه عرفی وجود دارد که وقتی می‌گوید دعا بخوان و از خدا بخواه معلوم می‌شود که تأثیر این رجحان دارد؛ و روایات دیگری که در اینجا هست. کلیت قصه این است که ممکن است یکی دو تا سند معتبر بین این روایات باشد ولی در مجموع نیاز به سند ندارد یا ترغیب کرده با بیان امری به ازدیاد علم یا محاسن آن را ذکر کرده که این هم قبلاً گفتیم ملازم با رجحان است این روایاتی است که در باب ازدیاد علم آمده و اینکه شخص متوقف نشود و دائم بر علمش بیفزاید این رجحان دارد منتهی چند نکته در ذیل بحث می‌آوریم بحث سندی هم خیلی مهم نیست ولی

الف- کثرت روایات موجب اطمینان به صدور

چند نکته را می‌شود اینجا آورد نکته اول این است که گرچه در بین این‌ها روایات تام سندی نیست یا بسیار اندک است اما کثرت این‌ها با مقدمه ای که ما سابق ذکر می‌کردیم انسان را به نوعی اطمینان از صدور می‌رساند و عرفاً حجیت پیدا می‌کند. همانطور که قبلاً عرض کردیم و این قاعده را در جلد دوم فکر می‌کنم قرار می‌گیرد. آنجا یک بحث اینطوری داریم که خبر واحد حجت است ولی در مواردی که پنج تا شرط آوردیم اگر آن‌ها جمع بشود خبر معتبر هم نباشد حجت می‌شود. یعنی خبر واحدۀ ثقه هم نباشد حجت می‌شود آنجایی که زیاد باشد در مظان اتهام نباشد به خصوص ترجیحی باشد و امثال این‌ها بنابراین طبق همان قاعده ای که ما بارها در این بحث‌ها سابق بحث کردیم این نوع موارد نیاز به سند معتبر در خصوص یک روایت نیست و جمعا قابل اعتماد است. که بحث سندی است.

ب- این روایات بیش از استحباب نمی‌رساند

نکته دوم این است که این حکم بیش از یک حکم رجحانی نیست علی‌القاعده چیزی که از این‌ها استفاده می‌شود یک رجحان مطلق است که استحباب باشد این هم نکته دوم، پس برای اینکه جامع‌تر باشد ما اینطور عرض می‌کنیم نکته اول این است که از آنها می‌شود استحباب هم استفاده کرد. نکته دوم بحث سند است سند تک تک این‌ها معتبر



نیست ولی با قاعده ضم احادیث می‌شود که با انضمام چند حدیث در شرائطی می‌شود معتبر باشد. دیگر اینکه این احکام دلالت بر رجحان و استحباب دارد بیش از این نمی‌شود از این‌ها الزام فهمید. بعضی بیان ارزش برای آن است چیزی که الزام از آن بیرون به یاد استفاده نمی‌شود. اما در شرائط خاص ممکن است مبدل به واجب شود این شرائط خاص را بیان می‌کنیم اگر در جایی است که علمی دارد ولی الان موضوعی مورد ابتلای عملی او است یا برای اینکه به دیگران آموزش بدهد باید بر علمش بیفزاید قبلاً گفتیم که تعلم مستحب است الا در سه چهار جا که واجب می‌شد همانطوری که اصل تعلم با عناوین ثانوی واجب می‌شد افزودن علم هم می‌تواند اگر مصداق یکی از عناوین بشود واجب می‌شود؛ و عناوین متعدد که سابق بحث کردیم و می‌تواند یکی از آن عناوین اینجا انطباق پیدا بکند.

ج- اختصاص به علوم دینی ندارد

نکته چهارم هم در اینجا این است که روایات اختصاص به علوم دینی دارد؟ یا مطلق است؟ افزودن بر علم در همه جا و هر علمی یا اینکه اختصاص به علوم دینی دارد آنچه که ما سابق گفتیم این است که ظاهر اولیه این روایات به علوم دینی و معنوی که مثلاً «حتی یکون منتهاه الجنة» یا مسائلی از این قبیل خود قل رب زدنی علما بیشتر انصراف به علوم مؤثر در رشد دارد ولی قبلاً هم گفتیم که اگر علمی با ملاک‌هایی بعید نیست که از این علوم دینی الغاء خصوصیت بشود به علمی که مستقیم دینی نیست اما با یک عنوانی از عناوین رجحان دارد تأثیر آن منتهی ما در رجحان تأثیر مطلق علم اول در بحث‌هایمان گفته بودیم قاعده مطلق و کلی نداریم. ولی در بحث‌های دیگری که بعد از مباحثه‌هایی که با دوستان داشتیم به ادله دیگری برخوردیم و فکر می‌کنم آخرش می‌گفتیم تأثیر مطلق علم رجحان دارد؛ و لذا این روایات اگر انصراف به علوم دینی و اسلامی هم داشته باشد با توجه به اینکه گفتیم مطلق علوم استحباب فراگیری برایش قائل شدیم بعید نیست الغاء خصوصیت بشود و آن‌ها را هم شامل بشود و لذا این دیدگاه‌مان یک مقداری با آن چیزی که اوائل می‌گفتیم تعبیر شد. به این شکل که گفتیم بسیاری از روایاتی که در باب تعلم آمده و همینطور روایاتی که در تدوام تعلم آمده و تکثیر علم آمده و لو انصراف به علوم الهی و علوم دینی دارد ولی دلیل هم داریم بر رجحان مطلق تحصیل علم، بسیاری از آیات و روایات را منصرف می‌دانیم در علوم دینی اما یکی دو دلیل مطلق هم داشتیم که مطلق تحصیل علم را ترجیح می‌داد و ترغیب می‌کرد. این روایاتی هم که در باب افزایش علم است همینطور است منصرف به آن است ولی با توجه به دلایلی که مطلق تحصیل علم را ترغیب می‌کرد و مستحبش می‌کرد می‌شود این‌ها را الغاء خصوصیت بکنیم بگوییم در همه علوم می‌شود. اگر در همه



هم نگوئیم لااقل می‌توانیم در علومی که با عناوین خاصه و ثانوی که استحباب و رجحان پیدا کرده بود آن‌ها را هم در بر می‌گیرد. وقتی که ملاک عناوین ثانوی در آن باشد یعنی علمی است که مایه عزت و استقلال جامعه اسلامی است و آن عناوین بنابراین این حکم را که ظهور اولیه آن در علوم الهی است می‌توان تسریع داد به مطلق علوم و لا اقل به سایر علوم در شرائطی که یکی از آن عناوین ثانویه آن‌ها را واجب یا مستحب کرده باشد. پس این حکم استحباب دانش افزایی تسریع می‌کند به همه علوم و لا اقل به قبول کردن علومی که با عناوین ثانوی رجحان شرعی پیدا کرده است. کجاهایش را قبلاً گفتیم و می‌شود این را اینجا ذکر کرد. در سایر خصوصیات در مورد این‌ها ما گاهی ده تا پانزده تا نکته می‌آوردیم. تعبدی و توسلی و ارشادی و مولوی تعینی و تعلیمی و کفایی و امثال این‌ها. احکام آن جزئیات دیگری که در باب تعلم آوردیم اینجا هم جاری می‌شود و لذا ریزه کاریهای دیگرش اینجا لازم نیست عرض بکنیم و این را حواله می‌دهیم به آنجا که در آنجا گفتیم. پس دانش افزایی هم مثل اصل تعلم رجحان دارد در امور شرعی قدر متیقن و بارز و مؤکدش است در سایر علوم هم به این شکل است که عرض کردیم البته گاهی واجب می‌شود و گاهی ممکن است حرام بشود در جاهایی که حرام است. این برای عالم است جایی که می‌داند و بیشتر باید بداند این را روشن است ولی عرض بکنم

ه- مصادیق دانش افزائی: تعمیق و ضم علم به علم دیگر

این دانش افزایی که ما می‌گوییم در واقع دو تا مصداق دارد یکی اینکه چیزی را می‌داند تأیید نکند. عمق ببخشد استدلال‌اتش جوانب و ابعاد و زوایای آن را بگوید. یکی اینکه در حوزه ای که می‌داند به حوزه های دیگر هم بپردازد که آن اولی تعمیق است دومی ضم علم به علم دیگر است این قسم دوم هم در واقع تعلم است منتهی مهم این است که می‌گوید عالم هم این وظیفه را دارد همانطور که جاهل که چیزی نمی‌داند این وظیفه را دارد عالم هم دارد این یک تکلیف است نسبت به قسم دوم دانش افزایی و تأثیر و عمق بخشی و اینکه افزایش ضم علم به علم دیگر افزایش دانش به سایر دانشهایی که دارد دومی در واقع همان تعلم می‌شود. منتهی برای کسی هم که عالم است می‌گوید توقف نکن باز هم قلمروهای دیگر را ببین. این در واقع تعلم است که برای عالم تأکید بیشتری دارد و ترغیبش هم این است که عالم توقف نکند. حرکت تربیتی و تأکیدی در اینجا همان رجحان تعلم است باضافه تأکیدی که برای عالم است. سرش هم این است که آدم وقتی یک مقدار چیزی دارد احساس استقلال به آن دست می‌دهد. توقف می‌دهد. جاهای دیگر هم حداقل اقتضایی در این هست که آدم وقتی مالی پیدا کرد خسه می‌شود و توقف



می‌کند. این تدکيدات برای این است که می‌گوید خسته نشود و علمهای جدید هم به دست بیاورد. حکمش همان تعلم است هر حکمی که برای تعلم گفتیم اینجا هم می‌آید منتهی اینجا تأکید شده برای اینکه شخص توقف نکند. باز هم تعلم است منتهی چون عالم است می‌گوییم افزودن بر علم هم صادق است هم تعلم جدید است هم ازدیاد علم است. از باب اینکه تعلم جدید است آن احکام برایش صادق است. ولی همین تعلم جدید چون ازدیاد علم است تأکید اضافه ای دارد. آن جاهایی که گفتیم تعلم واجب است یا مستحب است مخیر است یا خود آموزی باشد یا فراگیری از استاد باشد مخیر است. این یک قسم است که اینجا در واقع تأکید بر تعلم است. فلسفه‌اش هم این است که عالم هم نباید متوقف بشود چیزهای دیگر هم یاد بگیرد. نسبت به قسم اول آنوقت تثبیت در علم است و تعمق و اینکه همه جوانب و زوایا را بفهمد و عمیق کار بکند آنوقت باب جدیدی هم اینجا باز شد. در واقع ازدیاد علم دو قسم دارد آن قسم که تأکید دارد آن هم ادله آن را می‌گیرد. آنوقت علاوه بر ادله ای که در باب علم است روایات و ادله ای که در باب تعمق و تثبیت است آن‌ها هم اینجا را می‌گیرد؛ و الان چیزی در دست ما نیست؛ و لذا باید بحث جدیدی انجام بگیرد برای یافتن روایاتی که ما را به عمق و فهم دقیق‌تر دعوت بکند. خود لیتفقوها فی الدین بنابر یکی از نظریات تفقه یعنی فهم عمیق و فهم عمیق هم حد ندارد هر چه قدر بروی باز هم عمیق‌تر می‌شود. بنابراین تفقه را فهم عمیق بگیریم. بعد روایات دیگری داریم در مورد معارف اعتقادی که می‌گوید این را این زمان نمی‌فهمند ولی در آینده می‌فهمند عمق آیات سوره توحید یا آیات آخر سوره حدید، این‌ها هم آن رجحان تعمق و پیشروی در فهم معارف را افاده می‌کنند؛ و روایاتی که به شکل تثبیت آمده و می‌شود این‌ها را جمع کرد بر قسم اول، پس دانش افزایی و ازدیاد علم یک وقتی ازدیاد کمی است می‌شود قسم دوم ضم علم به ازدیاد کمی قلمروها را توسعه دادن، این یک نوع می‌شود که روایات آن را هم می‌گیرد و اینجا برای عالم مؤکد است که متوقف نشود. این ازدیاد کمی و توسعه میدانی و کمی است و افزودن بر علم است؛ و تراتب و تراکم علوم و افزایش حجم و تراکم هست و افزودن علم بر علم به تعبیر مختلف است. یکی نوع هم تعمق در علوم است که گاهی می‌گویند که کارکنان در دانش افزایی داشته باشند یعنی یک موضوعی که می‌گویند باید عمیق‌تر بفهمند. که این هم مشمول این روایات می‌تواند باشد و اطلاعاتی که اینجا داریم و هم اینکه از آیه تفقد و روایاتی که در تثبیت و تعمق و عمق بخشیدن به علوم وارد شده می‌توانیم استفاده بکنیم. اطلبوا العلم من المهد هم جزء روایات همین بحث می‌شود منتهی سند معتبر ندارد. منتهی با انضمام به این‌ها آن هم سند نمی‌خواهد این‌ها همه همدیگر را تأیید می‌کنند و بی تردید آدم اطمینان به صدور



روایات که پیدا می‌کند از بعضی اخبار ثقه ای است که یک باب بیشتر است و بیشتر نباشد کمتر نیست. این همه روایت که ببینیم مطمئن می‌شویم که این مضمون با بیانه‌های مختلف از معصوم صادر شده البته روی ریزه کاریهای عبارت نمی‌شود تکیه کرد. اینجا ممکن است در حد تواتر هم باشد. تعلم و ازدیاد علم و اینها می‌شود تواتر معنوی را افاده می‌کند. آن در بحث مشورت آمده که علم دیگران را به علم خودش ضمیمه می‌کند. ما آن را یکی از مقدمات بحث سندی خودمان قرار دادیم.

وثوق خبری یا مخبری

گفتیم که اگر در یک موضوعی روایات متعدد باشد و مخالف با عقل نداشت و موافقت با عقل داشت و در مقام اختلاف ادیان یا مذاهب نبود یک چیزی باشد که اختلاف یهود و اسلام یا مسیحیت و اسلام باشد آنجا باید دقت بیشتری کرد و احتیاط کرد. با این شرائط اگر جمع شد عرف می‌گوید همان اندازه که خبر واحد ثقه که در یکی دو تا در یک موضوعی وارد بشود اعتبار دارد اینجا هم اعتبار دارد؛ و لذا ما در بحث حجیت خبر گفتیم که بحث وثوق خبری می‌خواهیم یا وثوق مخبری ما گفتیم هر دو با یک شرائطی وجود دارد هم وثوق مخبری هم وثوق خبری که اختلاف بین فقها در حجیت خبر است. که وثوق خبری می‌خواهیم یا مخبری ما گفتیم احدهما منتها با شرائطی که دارد نه مطلقا مخبری شدیم نه خبری بلکه مخبری را قبول داریم خبری هم گاهی مورد قبول است. تکاثر گفته شده در مال و مقام و غیر علم است. در روایات و اینها هم آمده است. ولی با همه اینها اگر بگوییم افزودن بر دانشهایی باشد که مکروهیت ندارد ممکن است آن باشد ولی فرض می‌کنیم دانشهای مکروه است والا اگر به خاطر دانشی محرم بشود یا مکروه بشود. شامل آن نمی‌شود هنوز وارد تعلمهای مکروه نشدیم آن هم از مباحثی است که ناقص تمام شد و تعلمهای مرجوح یا محرم بیش از آن است از جمله در این بحث علوم تسلیحات دانش هسته ای و اینها باید بحث بشود. ممکن است بگوییم تکاثر در دانشهای مضموم هم صدق می‌کند منتها نیاز به تحلیل بیشتری دارد. این هم عنوان نهم که مباحثی ذیلش اشاره شد.



۱۰- استعانه به خدا

و یک مجموعه هم اینجا هست و آن استعانه به خدا برای اینکه به علم او بیفزاید و دعا و استعاذه به خدا برای اینکه علم او را گمراه نکند و روایاتی هم وجود دارد؛ و هیچ کدام تام و معتبر نیست. در واقع استحباب و رجحان استعاذه به خدا و جهل و عدم انتفاع به علم و اینکه علم او مطیعش نشود و گمراهش بکند؛ و استحباب استعانت به خدا در تحصیل علم، و امثال این‌ها روایات متعددی در اینجا و سایر ابواب وجود دارد هم کلی قصه است که در همه امور به خدا استعانت داشته باشد یکی هم در تحصیل علم است که هم در عالم داریم و هم در روایات خاص در باب علم داریم؛ و هم استعاذه به خداوند از آنچه که موجب گمراهی انسان بشود یا حضور چیزهایی است که در زندگی او بی فایده است. این هم عناوین کلی داریم و هم در خصوص علم داریم به خصوص در استعاذه به خدا از عدم انتفاع به علم روایات متعدد است از جهل و علم غیر نافع و امثال این‌ها که این‌ها هم در این ابوابی که اینجا هست از صفحه سیصد و نود پنج تا سیصد و نود و هشت چند باب است که جمع کرده‌اند. این عناوین هم به شکل کلی در همه نعم و مسائل مختلف روایت دارد هم در خصوص علم روایات دارد. دو تا عنوان هم ایشان اینجا آورده‌اند یکی در وظائف عالمی است که مکافحت و مبارزه با ابلیس است و یکی هم مبارزه با ظالم مبارزه با ابلیس در واقع یعنی هدایت مردم و وظیفه عالم هدایت مردم است؛ و اینکه عالم وظائف ارشادی و هدایتی دارد قبلاً بحث کردیم؛ و امر درستی هم هست. ارشاد جاهل این را در بحث تعلیم بحث کردیم و از وظائف عالم این است که یاد بدهد و برای هدایت مردم اقدام بکند از جمله عناوینی که می‌تواند این را بگیرد غیر از عنوانهایی که نشر علم بدهد و تعلیم بکند و امثال این‌ها که خیلی مفصل بحث کردیم این روایاتی هم که در مبارزه با شیطان آمده یعنی در واقع برود با آگاهی بخشیدن و تعلیم دیگران جلوی شیطان بایستد این هم جزء همان روایات قرار می‌گیرد و قبلاً در باب تعلیم بحث کردیم

نقش‌های سه گانه عالم

منتها یک نکته‌ای که اینجا وجود دارد این است که اینجا بحث علم بود همان ارشاد جاهل و مبارزه با شیطان یک بار اضافی است که بار تربیتی قصه است.



۱- یعنی یک نقش تربیتی باید ایفاء بکند برای اینکه افراد هدایت بشوند فراتر از این است که به آن‌ها آگاهی بدهد. از حیث اینکه وظیفه‌اش تعلیم است قبلاً بحث کردیم از حیث وظائف تربیتی عالم در آینده بحث بیشتری می‌کنیم ولی روایاتی هم اینجا وارد شده خواننده شد. این هم نقش تعلیمی و تربیتی عالم است که در روایات مورد تأکید قرار گرفته و روشن هم هست.

۲- عنوان دیگری هم که وجود دارد نقش و وظائف اجتماعی و سیاسی عالم است. که از جمله مبارزه با ظالمان است. این هم بحثی است که بعد در مباحث تربیت که وارد می‌شویم بحث می‌کنیم این هم به عنوان مصافحه الظالم آمده ولی دامنه بحث از این وسیع‌تر است؛ و الان نمی‌خواهم وارد آن می‌شوم. اصولاً عالم مسئولیت اجتماعی و نقش اجتماعی دارد دامنه وسیعی دارد تا سایر نقشهای امر به معروف و نهی از منکر تا بحثهای مقابله با ظالم که در این روایات آمده ایشان اینجا جمله نهج البلاغه را آورده که «لَوْ لَا حُضُورُ الْحَاضِرِ وَ قِيَامُ الْحُجَّةِ بِوُجُودِ النَّاصِرِ وَ مَا أَخَذَ اللَّهُ عَلَى الْعُلَمَاءِ أَلَّا يَقَارُوا عَلَى كِظَّةِ ظَالِمٍ وَ لَا سَغَبِ مَظْلُومٍ لَأَلْقَيْتُ حَبْلَهَا عَلَى غَارِبِهَا»^۸، و آن خطبه حضرت امام حسین در تحف العقول که در منی علما را جمع کرد و خطبه بسیار زیبایی را خواند. اما دامنه وسیع‌تر از این مسائل است آنچه که مهم است این است که در واقع برای عالم نقشهایی متفاوتی وجود دارد که

۳- یکی نقش تعلیمی است یک نقش تربیتی است یکی هم نقش اجتماعی است در همه این‌ها وظائفی وجود دارد که تعلیمی را بحث کردیم و بقیه را در آینده بحث می‌کنیم ولی اصلش فی الجمله وجود دارد روشن است و منتهی بحث تعلیمی را مبسوط‌تر بحث کردیم. تربیتی و اجتماعی را در آینده مفصل‌تر بحث می‌کنیم.

^۸ - نهج البلاغة (للصبحي صالح)، ص: ۵۰.